

مناسبات ملوک بنی قیصر کیش و حکام عیونی بحرین

مجتبی خلیفه^۱

چکیده: ملوک بنی قیصر کیش در حدود نیمه‌ی نخست سده‌ی پنجم هجری قمری، موفق به تشکیل دولتی محلی در جزیره‌ی کیش شدند. آن‌ها در اواخر سده‌ی پنجم و اوایل سده‌ی ششم هجری قمری، در پی گسترش نفوذ خود بر سراسر سواحل خلیج فارس برآمدند. از جمله‌ی اقدامات آن‌ها، گسترش نفوذ خود در سرزمین بحرین، واقع در ساحل جنوبی خلیج فارس، بود. از سال ۴۶۹ ه‍.ق، حکام محلی در منطقه‌ی بحرین بر سر کار آمدند که به دلیل نام مؤسس خود، امیر عبدالله بن علی العیونی، به حکام عیونی مشهور شدند. حکام عیونی حدود دو سده (۴۶۹-۶۳۶ ه‍.ق) بر نقاطی چون الاحساء، قطیف و اوال حاکمیت داشتند. ملوک بنی قیصر کیش در اواخر سده‌ی پنجم یا اوایل سده‌ی ششم هجری، حملاتی از کیش به بحرین ترتیب دادند و سرانجام موفق شدند حکام عیونی بحرین را به تابعیت خود در آورند. این نوشته در پی بررسی روابط سیاسی - اقتصادی ملوک بنی قیصر کیش و حکام عیونی بحرین، و تحلیل نتایج ناشی از این روابط است. بنابراین، با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی و با تکیه بر منابع دست اول نشان داده شده است که حکام عیونی بحرین به لحاظ سیاسی و اقتصادی تابع ملوک بنی قیصر کیش بوده‌اند.

واژه‌های کلیدی: خلیج فارس، ملوک بنی قیصر، حکام عیونی، کیش، بحرین

Relationship between Bani Qaisar Kings of Kish and Oyunid Rulers of Bahrein

Mojtaba Khalifeh¹

Abstract: About the first half of 5th A.D., the Bani Qaisar kings of Kish succeeded in establishing a local government in Kish Island. In addition, in the late of 5th and the early of 6th centuries A.H., they had the intention of extending their influence all over the Persian Gulf, specially in Bahrein Islands, in the southern coast of the Persian Gulf. Since the year of 469 A.H., the local governments rose to power in Bahrein region, who, because of their founder name, Amir Abdullah b. Ali al-Oyuni, were known as Oyunid rulers. They ruled two centuries (469-636A.H.), on some regions such as al-Ahasa, Qatif and Awal. In the late of 5th century or the early of 6th century A.H., they arranged some attacks from Kish to Bahrein and finally the Oyunid rulers had to obey them.

This study aims to investigate political and economic relations between the Bani Qaisar kings of Kish and Oyunid rulers of Bahrein and analysis the outcomes of this relationships. So by using descriptive-analytical method and primary sources, it has been indicated that Oyunid rulers of Bahrein obeyed Bani Qaisar kings of Kish both economically and politically.

Keywords: Persian Gulf, Kings of Bani Qaisar, Oyunid Rulers, Kish, Bahrein

1 Assistant Professor in Islamic Encyclopaedia Foundation, khalife_m@yahoo.com

مقدمه

ملوک بنی قیصر کیش در حدود نیمه‌ی نخست سده‌ی پنجم هجری، مقارن دوران زمام‌داری سلجوقیان در ایران، موفق به تشکیل دولتی محلی در جزیره‌ی کیش شدند. آن‌ها به مرور مراحل ترقی را پشت سر گذاشتند و در اواخر سده‌ی پنجم و اوایل سده‌ی ششم هجری قمری، در پی گسترش نفوذ خود بر سراسر سواحل خلیج فارس برآمدند. هدف اصلی ملوک بنی-قیصر خارج کردن خلیج فارس از وضعیت اقتصادی نامناسبی بود که پس از سقوط سیراف و مهاجرت بسیاری از تجار ایرانی ساکن خلیج فارس به سواحل دریای سرخ و دریای مدیترانه رخ داده و ضعف و کاهش مبادلات بین‌المللی در این آبراه مهم را موجب شده بود. از جمله اقدامات آن‌ها، گسترش قلمرو نفوذ خود در دیگر سواحل خلیج فارس، همچون بحرین بود. مقارن با شکل‌گیری ملوک بنی قیصر کیش، حکام محلی عیونی در بحرین به قدرت رسیده بودند. بنابراین، ملوک کیش در پی گسترش نفوذ خود بر سراسر سواحل خلیج فارس، ناگزیر از مقابله با حکام عیونی بحرین شدند. مناسبات ملوک بنی قیصر کیش و حکام عیونی بحرین فراز و نشیب‌های زیادی داشت که نوشتار حاضر در صدد بررسی آن است. به این منظور، نخست جغرافیای بحرین مورد بررسی قرار گرفته، سپس به قدرت‌گیری حکام عیونی در بحرین پرداخته شده و سرانجام، مناسبات دو دولت محلی حاکم بر کیش و بحرین پژوهیده شده است.

موقعیت جغرافیایی بحرین

آن‌چنان که در گذشته رواج داشته، سرزمین بحرین منطقه‌ای بوده در ساحل خلیج فارس، که از بصره در شمال تا عمان در جنوب امتداد داشته و ناحیه‌ی جلفار عمان حد نهایی آن محسوب می‌شده است. بحرین از سوی غرب نیز به یمامه وصل می‌شده است.^۱ نزد مورخان و جغرافیانویسان مسلمان، به دلیل واقع شدن بحرین در بین دو دریای فارس و عمان، به این نام معروف بوده است.^۲ در واقع، در دوران قدیم، بحرین پیشین وسعتی بیش از بحرین کنونی داشته و بخشی از خاک کشورهای کنونی، چون عربستان سعودی، کویت، بحرین و قطر را شامل می‌شده و به این ترتیب، مجموعه‌ای از جزایر، شهرها و مناطق بیابانی، سرزمین بحرین را تشکیل می‌داده است.

۱ عبدالرحمن المدبرس (۱۴۲۲ق)، *الدولة العیونیه فی البحرین ۴۶۹-۱۰۷۶/۶۳۹-۱۲۳۸*، ریاض: دارالملك عبدالعزیز، ص ۲۱.
 ۲ محمدباقر وثوقی (۱۳۸۰)، *تاریخ مهاجرت اقوام در خلیج فارس*، شیراز: دانشنامه‌ی فارس، ص ۲۷۰؛ عباس اقبال (۱۳۸۴)، *مطالعاتی در باب بحرین و جزایر و سواحل خلیج فارس*، تهران: اساطیر، ص ۹.

نویسندگان باستان برای سرزمین بحرین اغلب نام تیروس^۱ و آرادوس^۲ را به کار برده‌اند.^۳ سرزمین بحرین به سه بخش تقسیم می‌شده است: مجموعه‌ای از جزایر که در ساحل جنوبی خلیج فارس واقع بوده‌اند. بخشی از آن نیز شامل مناطق بیابانی بوده، و در بین این دو ناحیه نیز شهرهایی قرار داشته است.

ابن خردادبه، جغرافیا نویس سده‌ی سوم هجری قمری، مهم‌ترین شهرهای بحرین را خطّ، قطیف، آره، هَجَر، فَرُوق و بَیْنُونَه ذکر کرده است.^۴ ابو عبید بکری، جغرافیا نویس اندلسی سده‌ی پنجم هجری قمری نیز، ذیل توصیف بحرین، به هفت شهر اشاره کرده که مهم‌ترین آن‌ها قطیف، الزراره، العقید و اوال بوده است.^۵ یاقوت حموی، جغرافیا نویس نیمه‌ی نخست سده‌ی هفتم هجری قمری، توصیف کامل‌تری درباره‌ی بحرین در اختیار ما گذاشته است. طبق گفته‌ی وی، برخی بحرین را قصبه‌ی هَجَر و برخی هَجَر را قصبه‌ی بحرین و عده‌ای آن را بخشی از یمن، و برخی آن را منطقه‌ای مستقل به شمار آورده‌اند. یاقوت، خطّ، قطیف، آره، هَجَر، بَیْنُونَه، زاره، جُوَانه، شاپور، دارین و غابه را، مهم‌ترین شهرهای سرزمین بحرین ذکر می‌کند.^۶

مهم‌ترین بخش سرزمین بحرین را جزایر معروف آن تشکیل می‌داده‌اند؛ هر چند شهرهای مهم واقع در خشکی هم، که اغلب مراکز تجاری بوده‌اند، در آن سرزمین وجود داشته است. اوال مهم‌ترین جزیره‌ی سرزمین بحرین بوده است. به گفته‌ی یاقوت، در آن جزیره درختان نخل و لیموی فراوان و بوستان‌های بسیار وجود داشته است.^۷ جزیره‌ی اوال خود شامل جزایر متعددی می‌شده که از جمله‌ی آن‌ها جزیره‌ی سَتره در شرق اوال، و نیز جزایر حُوَار، الجارم، اکُل، المُرُق (المحرق)، جردی و حصیفه بوده است.^۸ آن‌چنان‌که ادیسی در نیمه‌ی سده‌ی ششم هجری قمری اشاره کرده، به جزیره‌ی اوال نام بحرین نیز اطلاق می‌شده است و در آن جزیره بحرین شهری بزرگ بوده است.^۹ این مجاور نیز، در اوایل سده‌ی هفتم، نام بحرین را برای جزیره‌ی

1 Tyrus

2 Aradus

3 Fereydotun Adamiyat(1955), *Bahrein Islands, A legal and diplomatic study of the British-Iranian controversy*: New York, Fredrick A. praeger INC. publisher, p.1.

۴ ابن خردادبه (۱۳۷۰ش)، *المسالك والممالک*، ترجمه‌ی حسین قره چانلو، تهران: ناشر مترجم، ص ۱۲۶.

۵ ابی عبیدبکری (۱۹۹۲)، *المسالك والممالک*، تصحیح ادربان فان لیوفن و اندری فیروی، ج ۱، [ابی‌جا]: دارالعربیة الکتاب، ص ۳۷۰.

۶ یاقوت حموی (۱۳۸۰ش)، *معجم البلدان*، ترجمه‌ی علی‌نقی منزوی، ج ۱، بخش ۲، تهران: میراث فرهنگی، ص ۴۴۴.

۷ همان، ص ۳۵۰.

۸ مدیرس، همان، ص ۲۷.

۹ ابی عبدالله ادیسی [ابی‌نا]، *نزهة المشتاق فی اختراق الافاق*، ج ۱، پورت سعید: مکتبه الثقافتة الدینیة، صص ۳۸۶-۳۸۸.

اوال به کار برده و گفته‌ی ادیسی را تأیید کرده است.^۱

تاروت از دیگر جزایر بزرگ بحرین محسوب می‌شده و در شرق قطیف واقع بوده است. جزیره‌ی دارین نیز، نزدیک جزیره‌ی تاروت و در جنوب آن قرار داشته است. از جمله‌ی دیگر جزایر کوچک و تابع بحرین می‌توان به ابوعلی، أم حطب، الباطنه، الجرید، جنه، الزخونیه، زعل، القمران، کسکوس و غیره، اشاره کرد.^۲

با وجود این که شهرهای سرزمین بحرین در خشکی قرار داشته‌اند، اما اغلب به عنوان شهرهای پس کرانه، نقش مهمی در تجارت دریایی بنادر و جزایر معروف آن سرزمین ایفا می‌کرده‌اند. در واقع، بین شکوفایی این بنادر و رونق شهرهای پس کرانه‌ی آن، رابطه‌ی دو سویه و تنگاتنگ وجود داشته است. هجر از جمله‌ی این شهرها بوده است. همچنان که اشاره شد، نام بحرین را نیز بر آن اطلاق می‌کرده‌اند. الاحساء از دیگر شهرهای مهم بحرین بوده و در مسیر راه حج قرار داشته است. یاقوت، آبادانی و شکوفایی این شهر را به نوادگان ابوسعید جنابه‌ای (گناوه‌ای) نسبت می‌دهد و آن‌جا را مرکز قصبه‌ی هجر در عهد قرامطه ذکر می‌کند.^۳ ناصر خسرو که بیش‌تر اطلاعاتش در مورد احساء به دوران حاکمیت قرامطه در آن‌جا باز می‌گردد، مطالبی نادرست و اعتمادناپذیر راجع به آن ناحیه ارائه کرده است.^۴

قطیف، از دیگر شهرهای مهم بحرین به شمار می‌رفته. طبق گزارش سیاح یهودی - اندلسی سده‌ی ششم هجری قمری، بنیامین تودلایی، که خود از آن شهر بازدید کرده است، در آن زمان، در قطیف پنج هزار خانوادگی یهودی زندگی می‌کرده‌اند.^۵ توصیف بنیامین از حضور گسترده‌ی یهودیان در قطیف، که پیشه‌ی بیش‌تر آن‌ها را تجارت تشکیل می‌داده است، در کنار موقعیت برجسته‌ی آن‌جا، به عنوان یکی از مغاص‌های معروف مروارید، نشان از جایگاه تجاری چشم‌گیر قطیف در بین شهرهای بحرین دارد.

العقیئر، الظهران، بَیرن، القاره، العیون، السَّهله، العوامیه و البطالیه نیز، جزو مهم‌ترین آبادی‌های سرزمین بحرین ذکر شده‌اند.^۶

۱ ابن مجاور (۱۹۵۴)، صفه بلاد یمن و مکه و بعض الحجاز، المسماة تاریخ المستبصر، ج ۲، تصحیح اسکار لوفگرن، لیدن: بریل، ص ۳۰۱.

۲ المدیرس، همان، صص ۲۸-۲۹.

۳ حموی، همان، ج ۱، بخش ۱، ص ۱۳۹.

۴ ناصر خسرو قبادیانی (۱۳۶۳)، سفرنامه، به کوشش محمد دبیر سیاقی، تهران: کتابفروشی زوار، ص ۱۴۹.

۵ بنیامین تطیلی (۲۰۰۲)، رحلة بنیامین التطیلی، ترجمه‌ی عزرا حداد، ابوظبی: المجمع الثقافی، ص ۳۳۹.

۶ المدیرس، همان، ص ۳۱.

قدرت‌گیری حکام عیونی در بحرین

بحرین همچون دیگر بنادر و جزایر خلیج فارس، پس از گسترش قلمرو اسلام، تحت حاکمیت خلفای اسلامی درآمد. در زمان حاکمیت خلفای عباسی، سه ناحیه‌ی عمان، بحرین و یمامه، تحت حاکمیت کارگزاری مستقلی اداره می‌شدند.^۱ به این معنی که حاکمی مسلمان از سوی خلیفه‌ی عباسی بر آن جا گماشته می‌شد، تا علاوه بر تحت تابعیت درآوردن طوایف عرب آن ناحیه-که اغلب مذهبی غیر از مذهب رسمی دستگاه خلافت داشتند- به جمع آوری مالیات آن مناطق نیز مبادرت ورزد. پس از آن، با ظهور نهضت قرامطه در اواخر سده‌ی سوم هجری قمری، بحرین برای مدتی تحت حاکمیت حکام قرامطی (ابوسعید جنابی و نوادگان وی) در آمد. طبق گفته‌ی ناصر خسرو، در زمان وی (سده‌ی پنجم هجری قمری) نیز همچنان به حکام احساء، که از اعقاب قرامطه بوده‌اند، سادات می‌گفته و وزرای آن‌ها را شائره می‌نامیده‌اند؛^۲ امری که نشان دهنده‌ی دوام گرایش شیعه‌ی اسماعیلی در منطقه‌ی بحرین بوده است. همچنین، به گفته‌ی ناصر خسرو، در سرزمین یمامه در غرب بحرین، نیز در نیمه‌ی دوم سده‌ی پنجم هجری، شیعیان زیدی اکثریت داشته و بر آن ناحیه حکومت می‌کرده‌اند.^۳

اوج رونق خلیج فارس در دوران اسلامی، به‌ویژه سده‌ی چهارم هجری قمری، به زمان حاکمیت آل‌بویه بر سواحل خلیج فارس باز می‌گردد. در آن زمان، دولت آل‌بویه موفق شده بود حکومتی مقتدر در نیمه‌ی جنوبی ایران، به مرکزیت فارس، برقرار کند. این امر رونق بیش از پیش خلیج فارس را در پی داشت. از این رو، به گسترش تجارت دریایی خلیج فارس و افزایش بیش از حد درآمد دولت آل‌بویه از تجارت بنادر خلیج فارس، به ویژه در عهد عضدالدوله (۳۳۸-۳۷۲هـ.ق) منجر شد. سلطه‌ی آل‌بویه بر سواحل جنوبی خلیج فارس، از جمله بحرین، از طریق مرکز اصلی آن‌ها در جنوب خلیج فارس، یعنی عمان، اعمال می‌شد. درآمد سالانه‌ی بنادر خلیج فارس و دریای عمان در عصر عضدالدوله مبلغی بیش از سه میلیون و سی صد و چهل و شش هزار دینار بوده،^۴ که در این بین، سهم سیراف بسیار بیش از دیگر بنادر ذکر شده است.

۱ حموی، همان، ج ۱، بخش ۲، ص ۴۴۴.

۲ ناصر خسرو، همان، ص ۱۴۹.

۳ همان، ص ۱۴۶.

۴ ابن‌بلخی (۱۳۷۴)، *فارسنامه‌ی ابن‌بلخی*، توضیح منصور رستگار فسایی، شیراز: بنیاد فارس‌شناسی، ص ۴۰۱.

با ضعف دولت آل بویه در اواخر سده‌ی چهارم و روی کار آمدن سلجوقیان در نیمه‌ی نخست سده‌ی پنجم هجری قمری، خلیج فارس که دوران ضعف و افول خود را سپری می‌کرد، تحت حاکمیت سلجوقیان ترک‌نژاد درآمد؛ اما نه سلجوقیان بزرگ، بلکه شاخه‌ای از آن‌ها به نام سلجوقیان کرمان. ملک قاورد (۴۴۲-۴۶۵ هـ.ق) پس از تأسیس این سلسله، قلمرو خود را تا سواحل خلیج فارس و دریای عمان گستراند. یکی از اقدامات وی تصرف عمان بود. قاورد به کمک امیر هرمز، «بدر بن عیسی جاشو»، که کشتی‌های زیادی برای حمله به عمان در اختیار او قرار داد، بر حاکم آن‌جا، که فردی ایرانی به نام «شهریار بن باقیل» بود، پیروز شد و عمان به تصرف سلجوقیان کرمان درآمد. قاورد، شهریار را در مقام امارت عمان ابقا و شحنه‌ای از سوی خود برای نظارت بر کارهای او در عمان، منصوب کرد.^۱

بدین ترتیب، با فتح عمان، مناطقی چون احساء، قطیف و بحرین نیز، تحت تابعیت سلجوقیان کرمان درآمد؛ زیرا حاکم عمان بر این نواحی نیز، مستقیم یا غیر مستقیم، حکم می‌راند. بنابراین، سرزمین بحرین نیز تحت تابعیت سلجوقیان کرمان درآمد و این امر تقریباً تا زمان زمام‌داری ارسلان‌شاه (۴۹۵-۵۳۷ هـ.ق) دوام یافت. در زمان وی، قلمرو سلجوقیان کرمان بیش از پیش گسترش یافت و از رونق زیادی برخوردار شد. عمان همچنان جزو قلمرو سلجوقیان کرمان به شمار می‌رفت و شحنه‌ای از سوی ارسلان‌شاه در آن‌جا حضور داشت. وی با لشکرکشی به ایالت فارس و پس از شکست دادن چاولی سقاو، حاکم فارس از سوی سلجوقیان بزرگ، بار دیگر پس از قاورد بر آن ایالت مسلط شد.^۲ از دیگر اقدامات وی، تصرف جزیره‌ی قیس (کیش) و انضمام آن به قلمرو سلجوقیان کرمان بود،^۳ که برای نخستین بار به وقوع می‌پیوست.

در زمان حاکمیت سلجوقیان کرمان بر عمان و برخی مناطق سرزمین بحرین، در نیمه‌ی دوم سده‌ی پنجم هجری، حکامی که از آن پس به حکام عیونی شهرت یافتند، موفق به تشکیل دولتی محلی در بحرین شدند. عبدالله بن علی بن محمد بن ابراهیم عیونی، موفق شد در سال ۴۶۹ هـ.ق قدرت را در احساء به دست گیرد و پایه‌های دولتی محلی را در سرزمین بحرین

۱ ابن‌شهاب زیدی، جامع التواریخ حسنی، نسخه‌ی خطی کتابخانه‌ی فاتح استامبول، ش ۴۲۰۷، ص ۱۸۹ b و ۱۹۰ a؛ افضل-

الدین ابوحامد کرمانی (۱۳۷۳)، سلجوقیان و غز در کرمان، تصحیح باستانی پاریزی، تهران: کورش، صص ۳۳۸-۳۴۰.

۲ کرمانی، همان، ص ۲۸۲؛ کرمانی (۱۳۲۶)، بدایع‌الازمان فی وقایع کرمان، فرآورده‌ی مهدی بیانی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ص ۲۲.

۳ ناصرالدین منشی کرمانی (۱۳۶۲)، سمط‌العلی للحضرة العلیا، تصحیح عباس اقبال، تهران: اساطیر، ص ۱۸؛ فصیح احمد خوافی (۱۳۴۱)، مجمل فصیحی، تصحیح محمود فرخ، ج ۲، مشهد: کتابفروشی باستان، ص ۲۱۰.

پی ریزی کند، که حدود یکصد و هفتاد سال، تا سال ۶۳۶ هجری دوام آورد. عیونی‌ها از طایفه‌ی عرب بنی عبد قیس بن ربیع به شمار می‌آمدند. مدتی پیش از رسیدن به حکومت، در زمهری اعراب بادیه‌نشین به حساب می‌آمدند، که در بیابان‌های مرکز جزیره‌العرب به کوچ نشینی مشغول بودند؛ تا این که در ناحیه‌ای از بحرین، به نام العیون، واقع در شمال واحه‌ی احساء، ساکن شدند.^۱ نام این سلسله نیز برگرفته از نام همان منطقه است.

آن چنان که ابن مقرب، شاعر معروف این خاندان، نیز اشاره کرده، حاکمان عیونی به آل-ابراهیم نیز شهرت داشته‌اند،^۲ و آن، به دلیل انتساب به جدشان ابراهیم بوده است.

زمانی که عبدالله بن علی حرکت خود را برای دستیابی به قدرت در احساء آغاز کرد، حکام قرامطی بر جزیره‌ی اوایل و قطیف حاکمیت داشتند. بنابراین، آغاز به کار عبدالله عیونی، با قیام علیه قرامطه همراه بود. عبدالله عیونی در این راه به پادشاه سلجوقی، سلطان ملکشاه (۴۶۵-۴۸۵ هجری)، و خلیفه‌ی عباسی، القائم بامرالله، متوسل شد. ملکشاه نیز در پاسخ به برنامه‌ی عبدالله عیونی، به منظور سرکوبی قرامطه‌ی بحرین، در سال ۴۶۹ هجری سپاهی هفت هزار نفری به سرکردگی اکسک سلار، معروف به ارتق بیگ، به احساء گسیل کرد. اکسک به همراه عبدالله عیونی، با لشکرکشی به قطیف، حاکم قرامطی آن جا، یعنی یحیی بن عیاش را شکست دادند و او را مجبور به فرار به اوایل کردند.^۳

پس از آن، روز به روز بر قدرت و وسعت قلمرو دولت عیونی افزوده شد. عبدالله عیونی نیز به اقدامات خود علیه قرامطه ادامه داد، تا این که در سال ۴۷۰ هجری موفق شد به نفوذ آن‌ها بر بحرین خاتمه دهد و به‌مرور، سلطه‌ی وی بر احساء، قطیف، اوایل و دیگر بخش‌های سرزمین بحرین گسترده شد. در واقع، از آن پس، همه‌ی آنچه در متون جغرافیایی اسلامی به عنوان سرزمین بحرین شناخته شده است، در جزو قلمرو عیونیان درآمد.

پس از استقرار کامل دولت عیونی در بحرین، به مرور، نظام اداری دولت عیونی به سه بخش تقسیم شد: احساء، قطیف و اوایل. در هر یک از این مناطق، امیری عیونی به حکومت

۱ نایف بن عبدالله الشرعان (۲۰۰۲)، *نقود الدولة العیونیه فی بلاد البحرین*، ریاض: مرکز ملک فیصل للبحوث و الدراسات الاسلامیه، ص ۴۶.

۲ ابن مقرب (۱۳۸۳ ق)، *دیوان ابن مقرب*، تحقیق و شرح عبدالفتاح محمد الحلو، الاحساء: مکتبه التعاون الثقافی، صص ۲۹، ۳۷، ۱۰۹، ۶۱۴. امیر جمال الدین علی بن مقرب عیونی متولد سال ۵۷۲ هجری، متوفی به سال ۶۲۹ هجری، از بزرگان و امرای خاندان عیونی و از شعرای مشهور عرب اواخر سده‌ی ششم و اوایل سده‌ی هفتم هجری قمری، و دیوان او حاوی اشعار بسیاری در مدح حکام عیونی و سرشار از اطلاعات تاریخی درباره‌ی بحرین و حکام این سلسله‌ی محلی است.

۳ سبط بن جوزی (۱۹۶۸)، *مرآة الزمان فی تاریخ الاعیان*، تصحیح علی سویم، آنقره: مطبعة الجمعية التاریخیه التورکیه، ص ۱۸۱.

مشغول بود؛ اما مرکزیت دولت در دست امیر احساء قرار داشت و وی حاکم اصلی دولت عیونی به شمار می‌رفت. تا این که در زمان حکومت محمد بن فضل (۵۲۰-۵۳۸ هـ.ق) مرکزیت حکومت به قطیف منتقل شد.^۱ در واقع، می‌توان حدس زد که هر یک از این سه امیر عیونی، در ایالت خود به طور مستقل حکومت می‌کرده‌اند. به گفته‌ی ادیسی، که اثر خود را در سال ۵۴۹ هـ.ق نگاشته، در زمان وی، امیر اوال، که به دین‌داری و عدالت مشهور بوده، به گونه‌ای مستقل در قلمرو خود حکمرانی می‌کرده است.^۲

تا کنون حدود پنجاه سکه از امرای سلسله‌ی عیونی به دست آمده که همه‌ی آن‌ها متعلق به جمال‌الدین و الدنیا حسن بن عبدالله بن علی عیونی (۵۳۸-۵۴۹ هـ.ق) است. بر روی تمام این سکه‌ها عبارت «علی ولی‌الله» حک شده است.^۳ این نکته نشان دهنده‌ی مذهب تشیع حکام عیونی است. به احتمال زیاد، تشیع دوازده امامی، مذهب حاکمان عیونی بوده است. برخی منابع معاصر این سلسله نیز مذهب تشیع دوازده امامی مردمان سرزمین بحرین را تأیید کرده‌اند. از جمله، ابن‌مجاور در اثر معروف خود، تاریخ مستبصر، در اوایل سده‌ی هفتم هجری قمری، اشاره می‌کند که در آن زمان حدود سی صد و شصت ناحیه از بحرین بر مذهب تشیع امامیه بوده‌اند.^۴ بنابراین، بر اساس شواهد سکه شناختی و متون مکتوب، می‌توان به تشیع حکام عیونی و بیش‌تر مردمان تحت حاکمیت آن‌ها پی برد.

سرانجام، دوران زمام‌داری دولت عیونی بحرین، در پی یک سلسله حملات از سوی اتابکان سلغری فارس، در عهد اتابک ابوبکر بن سعد بن زنگی، به سال ۶۳۶ هـ.ق، با تصرف جزیره‌ی اوال^۵ و قتل آخرین امیر عیونی، محمد بن محمد، خاتمه یافت.

روابط حکام عیونی بحرین و ملوک بنی قیصر کیش

شکل‌گیری دولت عیونی در بحرین، مقارن با برآمدن ملوک بنی‌قیصر در جزیره‌ی کیش بود. ملوک بنی‌قیصر کیش از نیمه‌ی دوم سده‌ی پنجم هجری قمری تلاش خود را برای تبدیل این

۱ المدیرس، همان، ص ۱۵۹.

۲ ادیسی، همان، ج ۱، ص ۳۸۶.

۳ برای مشاهده‌ی تصویر سکه‌های مذکور و تحلیلی کامل درباره‌ی ویژگی‌ها و مطالب ضرب شده بر روی سکه‌ها، رک: الشرعان، همان.

۴ ابن‌مجاور، همان، ج ۲، ص ۳۰۱.

۵ وصاف (۱۳۳۸ق)، تاریخ وصاف الحضرة، تهران: کتابخانه‌ی ابن‌سینا، صص ۱۷۰-۱۷۱.

جزیره به مرکز تجاری خلیج فارس آغاز کردند. تلاش آن‌ها تا نیمه‌ی دوم سده‌ی ششم هجری قمری ادامه یافت. تا این‌که کیش در آن زمان به مرکز تجارت دریایی تبدیل شد. در حقیقت، پس از دو سده افول تجاری خلیج فارس، ملوک بنی‌قیصر، رونق تجاری خلیج فارس را، به مرکزیت جزیره‌ی کیش، احیا کردند. همین امر و نیز قدرت رو به رشد ملوک بنی‌قیصر، آنان را به مقابله با حاکمان عیونی بحرین و برخورد با ایشان مواجه نمود.

در نیمه‌ی دوم سده‌ی ششم هجری قمری، حاکم کیش به قدرت برتر خلیج فارس تبدیل شده بود. به نوشته‌ی ادریسی، در سال ۵۴۹ هـ.ق، حاکم کیش صاحب پنجاه کشتی بزرگ بوده که در هر یک از آن‌ها یکصد پاروزن حضور داشته‌اند. همچنین، کشتی‌های بی‌شمار کوچک‌تری نیز در اختیار حاکم کیش بوده است. حاکم کیش از این کشتی‌ها برای حمله به بنادر و سواحل دور و نزدیک، در خلیج فارس، دریای عمان، دریای سرخ و اقیانوس هند، استفاده می‌کرده است. از جمله، به حملات حاکم کیش به کنبایه در ساحل اقیانوس هند، و سرزمین‌های زنج، عدن و غیره، اشاره شده است.^۱

از جمله‌ی مناطقی که حکام کیش در پی دست‌یابی به آن بودند، بحرین، قلمرو حکام عیونی بود. بنابراین، آغاز مناسبات ملوک بنی‌قیصر و حکام عیونی، با دست‌اندازی‌های حکام کیش به بحرین، شروع شد.

در اندک منابع باقی‌مانده از دولت عیونی،^۲ به یک سلسله هجوم‌ها از سوی حکام کیش به جزیره‌ی اوایل اشاره شده است. در زمان فترت روی کار آمدن امیر حسن بن عبدالله عیونی (۵۳۸-۵۴۹ هـ.ق)، حاکم کیش لشکرکشی‌های زیادی به جزیره‌ی اوایل انجام داد. از جمله، حاکم کیش، به نام باکرزاز بن سعدبن‌قیصر، در رأس سپاهی به اوایل حمله برد. چون در آغاز هجوم، حسن بن عبدالله عیونی، در قطیف به سر می‌برد و سرگرم درگیری بر سر جانشینی بود، برادر زاده‌ی خود به نام ابی‌مقدم شکر بن علی عیونی را در رأس سپاهی از قطیف به مقابله با حاکم

۱ ادریسی، همان، ج ۱، صص ۶۱، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۸۱.

۲ امروزه تنها چند منبع دست اول مربوط به حکام عیونی بحرین بر جای مانده است. مهم‌ترین آن‌ها که منبعی غیر تاریخ-نگارانه است، دیوان شعر امیر جمال الدین علی بن مقرب عیونی (۵۷۲-۶۲۹ هـ.ق) است. وی از بزرگان این خاندان محسوب می‌شده و دیوان وی مشحون از اطلاعات تاریخی درباره‌ی این سلسله است. اثر دیگر، کتابی مجهول المؤلف به‌نام *مخطوط-فی‌التراجم* است. نسخه‌ی خطی این اثر به شماره‌ی ۶۳۷، در دارالکتب المصریه، خزانه‌ی تیموریه، نگهداری می‌شود. کتاب مذکور حاوی اطلاعات ارزشمندی درباره‌ی تاریخ دولت عیونی، روابط آن با ملوک بنی‌قیصر کیش و غیره است. در این نوشتار، به دلیل عدم دسترسی نگارنده به این اثر، با واسطه از آن استفاده شده است.

کیش فرستاد. دو سپاه در جزیره‌ی ستره^۱ با هم درگیر شدند. در پایان نیز، امیر حسن بن عبدالله به برادرزاده‌اش پیوست. در نبردی که در ستره در گرفت، سپاه حاکم کیش با شکست مواجه شد و حدود دو هزار و هشتصد تن از سپاهیان کیش به قتل رسیدند. برادر حاکم کیش، به نام سار، نیز دست‌گیر گردید؛ اما به زودی به جزیره‌ی کیش بازگردانده شد.^۲ ابن مقرب نیز در دیوان خود در شعری در مدح حسن بن عبدالله عیونی، به پیروزی وی بر حاکم کیش در جزیره‌ی ستره، اشاره کرده است.^۳

به تعرضات دیگری نیز از سوی حاکم کیش به بحرین در زمان جانشینان حسن بن عبدالله عیونی اشاره شده است. از جمله در سال ۵۴۹ هـ.ق، در زمان حکومت قوام‌الدین غریب‌بن منصور بن - علی بن عبدالله عیونی (۵۴۹-۵۵۶ هـ.ق)، از سوی حاکم کیش حمله‌ای به جزیره‌ی اوایل صورت گرفت که برای مدت کوتاهی تصرف آن جزیره را توسط سپاهیان کیش به همراه داشت.^۴

در دوره‌ی حاکمیت شکر بن منصور بن علی بن عبدالله عیونی (۵۵۷-۵۷۵ هـ.ق)، وی در درگیری‌هایی که با رقبای خود برای دست‌یابی به قدرت داشت، به حاکم کیش متوسل شده بود.^۵ به نظر می‌رسد که تا حد زیادی، از نیمه‌ی سده‌ی ششم هجری قمری، حکام عیونی بحرین، پس از یک رشته حملات حاکم کیش به قلمرو خود، تحت تابعیت ملوک بنی قیصر در آمده باشند. متون تاریخی دست اول نیز مؤید این نکته‌اند. از جمله، در اثری مربوط به نیمه‌ی سده‌ی ششم هجری قمری، اشاره شده است که در آن زمان یک سفیر به نمایندگی از کیش و بحرین به بغداد نزد خلیفه‌ی عباسی گسیل شده بود.^۶ این امر می‌تواند به طور ضمنی نشان دهنده‌ی تابعیت بحرین نسبت به کیش باشد.

ادریسی که در سال ۵۴۹ هـ.ق اثر خود را نگاشته، تأکید می‌کند که بخشی از مالیات صید مروارید، که توسط بازرگانان مروارید به والی جزیره‌ی اوایل پرداخت می‌شده، به حاکم کیش تعلق داشته است.^۷ همچنین، وی اشاره کرده که از سوی حاکم کیش در بیشتر سواحل خلیج

۱ جزیره‌ای کوچک واقع در نزدیک جزیره‌ی اوایل.

۲ المدیرس، همان، ص ۱۱۸.

۳ ابن مقرب، همان، ص ۵۵۰.

۴ المدیرس، همان، ص ۱۱۹.

۵ همان، ص ۱۲۵.

۶ محمد بن محمود طوسی (۱۲۸۲)، *عجایب المخلوقات*، به اهتمام منوچهر ستوده، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ص ۵۶۹.

۷ ادریسی، همان، ج ۱، ص ۳۹۰.

فارس، از جمله صحار و مسقط، مأمورانی حضور داشته‌اند.^۱ می‌توان حدس زد که یکی از وظایف این مأموران، نظارت بر تجارت این مناطق بوده است. همه‌ی موارد فوق نشان دهنده‌ی تابعیت حکام عیونی نسبت به ملوک بنی‌قیصر کیش در نیمه‌ی سده‌ی ششم هجری قمری است. بنابراین، می‌توان دریافت که یکی از انگیزه‌های ملوک بنی‌قیصر برای تسلط بر بحرین، درآمد آن ناحیه از تجارت مروارید و اسب و غیره بوده است.

یکی از بازرگانان مشهور نیشابوری در سده‌ی ششم هجری قمری، که صاحب اثری راجع به سنگ‌های قیمتی است، دلیل درگیری ملک کیش با حاکم بحرین را بر سر اسب و شمشیر ذکر کرده است،^۲ که می‌توان آن را کنایه از موقعیت تجاری مناسب بحرین و یکی از انگیزه‌های حاکم کیش در توجه به آن ناحیه دانست. ابن‌جوزی هم، ذیل حوادث سال ۵۵۵هـ.ق، به هدایای قاضی‌القضاة کیش برای خلیفه‌ی عباسی اشاره کرده که از جمله‌ی آن‌ها نیزه‌ی خطی بوده است.^۳ از این گفته‌ی ابن‌جوزی نیز می‌توان دریافت که حکام عیونی بحرین، ضمن تابعیت خود، مجبور به پرداخت مالیات‌های نقدی و جنسی به ملوک بنی‌قیصر بوده‌اند. آن چنان که روایات فوق نشان می‌دهد، و نیز آن گونه که یاقوت در سال‌های نخستین سده‌ی هفتم هجری قمری، بیشتر سواحل خلیج فارس را جزو قلمرو خلیج فارس به شمار آورده است،^۴ در پایان سده‌ی ششم هجری قمری، بحرین و حاکمان عیونی آن‌جا، به طور کامل، تابعیت ملوک بنی‌قیصر کیش را پذیرفته بودند.

شاید یکی از پی‌آمدهای تابعیت حکام عیونی، تأثیرپذیری آن‌ها از ساختار حکومتی ملوک بنی‌قیصر و یا دیگر دولت‌های ایرانی باشد. در دوره‌ی زمام‌داری امیر محمدبن‌احمدبن‌محمد عیونی (۵۸۷-۶۰۵هـ.ق)، وی وزیری ایرانی به نام حاج علی بن فارس کازرونی را به وزارت خود برگزید،^۵ که می‌توان این امر را ناشی از تأثیرپذیری دولت عیونی از ملوک بنی‌قیصر دانست. مناسبات ملوک بنی‌قیصر کیش و حکام عیونی بحرین در سال‌های نخست سده‌ی هفتم هجری قمری، با عهدنامه‌ای که بین دو دولت منعقد شد، اوج تابعیت و فرمان‌برداری حکام

۱ همان، ص ۱۵۷.

۲ جوهری نیشابوری (۱۳۸۳)، *جواهرنامه‌ی نظامی*، به کوشش ایرج افشار، تهران: نشر میراث مکتوب، ص ۳۳۴.

۳ جمال‌الدین‌ابی‌الفرج عبدالرحمن ابن‌جوزی (۱۴۱۵ق)، *المنتظم فی تواریخ الملوک و الامم*، تصحیح سهیل زکار، ج ۱، بیروت: [بی‌نا]، ص ۴۴۸.

۴ یاقوت حموی (۱۳۶۲)، *برگزیده‌ی مشترک یاقوت حموی*، ترجمه‌ی محمد پروین گنابادی، تهران: امیرکبیر، ص ۱۵۶.

۵ المدیرس، همان، صص ۱۲۹-۱۳۰ و ۱۶۱.

عیونی را نسبت به ملوک کیش در پی داشت. در سال ۶۰۶ هـ.ق، بین امیر فضل بن محمد عیونی (۶۰۶-۱۶ هـ.ق) و حاکم کیش، به نام غیاث الدین شاه بن جمشید، عهدنامه‌ای منعقد شد. امیر - فضل با عقد این قرارداد، از یک سو در پی عدم تعرض حاکم کیش به او، و از سوی دیگر در صدد مقابله با رقبای داخلی خود بود. معاهده‌ی سال ۶۰۶ هـ.ق، تعهدات بسیار سنگینی بر عهده‌ی امیر عیونی نسبت به حاکم کیش می‌گذاشت. مهم‌ترین تعهدات مالی امیر عیونی که همه‌ی شهرهای قلمرو او را در بر می‌گرفت، به شرح زیر است:

۱. حرم مربعه، بجز دویست خاده^۱.
۲. جزیره‌ی «اکل» و مداخل و خراج مربوط به آن در خشکی و دریا و هر آنچه به آنجا تعلق دارد.
۳. جزیره‌ی «جارم» و هر آنچه به آن تعلق دارد.
۴. جزیره‌ی «طیور»، که به دو منطقه‌ی تواره و قتان تقسیم می‌شود.
۵. آنچه در دریای حوره و آن سویش در جزیره‌ی سماهیج^۲ وجود دارد، و تمام منطقه‌ی عسکر السمک تا ساحل مروان.
۶. تحویل سالیانه پانصد دینار به حاکم کیش.
۷. تحویل مداخل تاروت الحسینی و الحسانی و مداخل قصر به ملک کیش.
۸. از درآمد حومه‌های قطیف می‌توان به بوستان قصر، بوستان مشعری، دالیة الدار، دار، فامدیه و بخشی از تراز الغاصه اشاره کرد، که ساکنان آن‌ها اهل قطیف نیستند.
۹. علاوه بر نیمی از خراج، سی و پنج بُحار^۳ از آن خراج، متعلق به ملک کیش است.
۱۰. وصول درآمد باغ‌های با صفای احساء توسط ملک کیش.
۱۱. سهم برابر حاکم کیش و امیر عیونی از خراج، مالیات غوص مروارید، عشور کشتی‌های تجاری اخذ شده در بحرین.^۴

بندهای مختلف عهدنامه‌ی فوق نشان از تابعیت بی‌چون و چرای حکام عیونی نسبت به ملوک بنی قیصر کیش دارد. علاوه بر موارد فوق، حاکم عیونی متعهد شده بود که با پادشاه کرمان، حاکم فارس و امیر بصره، هیچ‌گونه مکاتبه و مراسله‌ای نداشته باشد و به رسم معمول در جزیره‌ی

۱ خاده، یکی از مقیاس‌های اندازه‌گیری است.

۲ سماهیج، معرب میش ماهیگ دوره‌ی ساسانی است، که نام قدیم محرق بوده است.

۳ هر بُحار معادل سی صد رطل بوده است.

۴ المدیرس، همان، صص ۱۴۳-۱۴۴.

بحرین تنها خطبه به نام ملک کیش خوانده شود و در قطفیف نام ملک کیش را بر نام خود مقدم دارد و پنج نوبت کوس پادشاهی در اوایل و قطفیف، به نام ملک کیش، نواخته شود و در خرید اسب‌های عربی به گماشتگان ملک کیش حق تقدم داده شود. در مقابل، غیاث‌الدین شاه ملک کیش متعهد شده بود که بر پیمان خود با امیر فضل استوار باشد و به دشمنان و مخالفان وی روی خوش نشان ندهد.^۱

ابن مجاور، که تنها چند سال پس از انعقاد این معاهده اثر خود را نگاشته، اشاره می‌کند که حاکم کیش کشتی‌هایی معروف به «نوییه» داشته است که در سواحل بحرین پنج نوبت در روز برای وی می‌نواخته‌اند و مالکان عرب بحرین سالانه بیست هزار سکه بابت نواختن این نوبت، به حاکم کیش می‌پرداخته‌اند.^۲

تسلط ملوک بنی قیصر کیش بر امرای عیونی، نفوذ سیاسی و اقتصادی امرای کیش را در سرزمین بحرین به دنبال داشته و حکام عیونی بحرین را به دولتی دست‌نشانده از سوی آن‌ها تبدیل کرده بود. بدین ترتیب، ملوک بنی قیصر برای مدتی در خلیج فارس و ماورای آن، به قدرت برتر دریایی تبدیل شدند و بیش‌تر سواحل و بنادر پر رونق خلیج فارس را تحت حاکمیت و نظارت خود درآوردند.

نتیجه

آن‌چنان که در این نوشتار نشان داده شد، روابط ملوک بنی قیصر کیش و حکام عیونی بحرین، آمیزه‌ای از مناسبات سیاسی-اقتصادی بود. از جنبه‌ی سیاسی، توسعه طلبی ملوک بنی قیصر در خلیج فارس، به منظور گستراندن نفوذ خود در سراسر سواحل خلیج فارس، دریای عمان، دریای سرخ و اقیانوس هند، آنان را ناگزیر از برخورد با دولت محلی عیونی می‌کرد. بنابراین، پس از یک رشته حملات به قلمرو عیونی‌ها، حکام کیش موفق شدند آن‌ها را مطیع خود گردانند. از جنبه‌ی اقتصادی نیز، هدف اصلی ملوک بنی قیصر، تبدیل کیش به مرکز تجارت دریایی، نه تنها در خلیج فارس، بلکه حتی در ماورای آن بود؛ و چون بحرین در پی توجهات دولت عیونی به منطقه‌ی ویژه‌ای به منظور تجارت مروارید و اسب تبدیل شده بود، از این رو، حاکمان کیش، در پی دستیابی به سلطه‌ی سیاسی-اقتصادی بر آن ناحیه برآمدند. در واقع، با تسلط بر بحرین،

۱ محمد محیط طباطبایی (۱۳۴۲)، «سرزمین بحرین»، سمینار خلیج فارس، ج ۱، لیبی‌جا: اداره‌ی کل انتشارات و رادیو، ص ۹۹.

۲ ابن مجاور، همان، ج ۲، ص ۲۸۸.

عمان نیز به راحتی در تحت نظارت آن‌ها قرار می‌گرفت. سلطه‌ی همه‌جانبه‌ی ملوک بنی قیصر بر بحرین، در اواخر سده‌ی ششم هجری قمری محقق شد؛ به گونه‌ای که حکام عیونی در سراسر قلمرو خود، هم نام ملوک بنی قیصر را پیش از نام خود در خطبه و سکه ذکر می‌کردند، هم بیش از نیمی از درآمد قلمروشان به ملوک بنی قیصر اختصاص یافت. ملوک بنی قیصر نیز از طریق مأموران خود که در بحرین مستقر بودند، نظارت دقیقی بر روند اخذ مالیات و تابعیت عملی حکام عیونی اعمال می‌کردند. بنابراین، می‌توان حدود پنج دهه‌ی پایانی حکومت دولت عیونی را دوران دست‌نشانده‌گی از سوی ملوک کیش در نظر گرفت. دست‌آخر، ذکر این نکته ضروری است که، نفوذ سیاسی-اقتصادی ملوک بنی قیصر کیش بر حکام عیونی بحرین، که چند دهه دوام داشت، یکی از عوامل اصلی زوال دولت عیونی بود.

منابع

- ابن بلخی (۱۳۷۴ش)، *فارسانامه‌ی ابن بلخی*، توضیح و تحشیه‌ی منصور رستگار فسایی، شیراز: بنیاد فارس‌شناسی.
- ابن جوزی، جمال‌الدین ابی‌الفرج عبدالرحمان بن علی (۱۴۱۵ق)، *المنتظم فی تواریخ الملوک و الامم*، ج ۱۰، تصحیح سهیل زکار، بیروت: [بی‌نا].
- ابن خردادبه (۱۳۷۰ش)، *المسالك و الممالک*، ترجمه‌ی حسین قره‌چانلو، تهران: ناشر مترجم.
- ابن مجاور، جمال‌الدین ابی‌الفتح (۱۹۵۴)، *صفة بلاد الیمن و مکة و بعض الحجاز، المسماة تاریخ المستعبر*، ج ۲، تصحیح اسکار لوفگرن، لیدن: مطبعة بریل.
- ابن مقرب (۱۳۸۳ق)، *دیوان ابن مقرب*، تحقیق و شرح عبدالفتاح محمد الحلو، الاحساء: مکتبه التعاون الثقافی.
- ادیسی، ابی عبدالله [بی‌تا]، *نزهة المشتاق فی اختراق الافاق*، ج ۱، پورت سعید: مکتبه الثقافة الدینیة.
- اقبال آشتیانی، عباس (۱۳۸۴ش)، *مطالعاتی در باب بحرین و جزایر و سواحل خلیج فارس*، تهران: انتشارات اساطیر.
- بکری، ابی‌عبید (۱۹۹۲)، *المسالك و الممالک*، ج ۱، تصحیح ادریان فان لیوفن و اندری فیری، [بی‌جا]: دارالعربیة الکتاب و المؤسسة الوطنیه للترجمه و التحقیق و الدراسات بیت الحکمه.
- تطیلی، بنیامین (۲۰۰۲)، *رحلة بنیامین التطیلی*، ترجمه‌ی عزا حداد، ابوظبی: المجمع الثقافی.
- جوهری نیشابوری، محمد بن ابی‌البرکات (۱۳۸۳ش)، *جواهرنامه‌ی نظامی*، به کوشش ایرج افشار، تهران: نشر میراث مکتوب.
- حموی بغدادی، یاقوت (۱۳۸۰ش)، *معجم البلدان*، ج ۱، بخش ۲، ترجمه‌ی علی‌نقی منزوی، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.
- _____ (۱۳۶۲ش)، *برگزیده‌ی مشترک یاقوت حموی*، ترجمه‌ی محمد پروین گنابادی، تهران: انتشارات امیرکبیر.

- خوافی، فصیح احمد (۱۳۴۱ش)، مجمل فصیحی، تصحیح محمود فرخ، ج ۲، مشهد: کتابفروشی باستان.
 - سبطین جوزی، شمس‌الدین یوسف بن قزاوغلی (۱۹۶۸)، *مرآة الزمان فی تاریخ الاعیان*، تصحیح علی سویم، آنقره: مطبعة الجمعية التاريخية التركية.
 - الشرعان، نایف بن عبدالله (۲۰۰۲)، *تقود الدولة العیونیه فی بلاد البحرین*، ریاض: مرکز الملك فیصل للبحوث و الدراسات الاسلامیه.
 - طوسی، محمد بن محمود (۱۳۸۲ش)، *عجایب المخلوقات*، به اهتمام منوچهر ستوده، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
 - قبادیانی، ناصر خسرو (۱۳۶۳ش)، *سفرنامه‌ی حکیم ناصر خسرو قبادیانی*، به کوشش محمد دبیر سیاقی، تهران: کتابفروشی زوار.
 - کرمانی، افضل‌الدین ابوحامد (۱۳۷۳ش)، *سلجوقیان و غز در کرمان*، تصحیح باستانی پاریزی، تهران: کورش.
 - ----- (۱۳۲۶ش)، *بایع‌الازمان فی وقایع کرمان*، فرآورده‌ی مهدی بیانی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
 - محیط طباطبایی، محمد (۱۳۴۲ش)، «سرزمین بحرین»، *سمینار خلیج فارس*، ج اول، [بی‌جا]: اداره‌ی کل انتشارات و رادیو.
 - المدیرس، عبدالرحمن بن مدیرس (۱۴۲۲ق)، *الدولة العیونیه فی البحرین* ۴۶۹-۴۳۹هـ/۱۰۷۶-۱۲۳۸م، ریاض: داره‌الملک عبدالعزیز.
 - منشی کرمانی، ناصرالدین (۱۳۶۲ش)، *سمط‌العلی‌للحضرة‌العلیاء*، تصحیح عباس اقبال، تهران: انتشارات اساطیر.
 - وثوقی، محمدباقر (۱۳۸۰ش)، *تاریخ مهاجرت اقوام در خلیج فارس*، شیراز: دانشنامه‌ی فارس.
 - وصاف، فضل‌الله بن عبدالله شیرازی (۱۳۳۸ق)، *تاریخ وصاف‌الاحضرة‌تاریخ وصاف*، تهران: کتابخانه‌ی ابن‌سینا.
 - یزدی، ابن‌شهاب، *جامع‌التواریخ حسنی*، نسخه‌ی خطی کتابخانه‌ی فاتح استانبول، ش ۴۳۰۷.
- Adamiyat, Fereydoun (1955), *Bahrein Islands, A Legal and Diplomatic Study of the British-Iranian Controversy*, New York: Fredrick A. praeger INC. publisher.